

جرم سیاسی در فقه اسلامی: واکاوی اصل ۱۶۸ قانون اساسی

محمد رضا عباسی فرد*

چکیده

اصل ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می‌دارد که رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیئت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. ماهیت جرم سیاسی و فلسفه تفکیک آن از سایر جرائم، علت تأکید مضاعف بر علنی بودن رسیدگی آن هم با حضور هیئت منصفه و صرفاً در محاکم دادگستری و خاصیت و آثار این همه قید و شرط و بیشتر از همه بررسی نوع نگاه اسلام و شریعت مقدس به مسئله جرم سیاسی، عناوینی است که هر یک به نوبه خود درخور توجه و اهتمام بوده و بحث و بررسی پیرامون هر کدام از این عناوین می‌تواند گامی در جهت اجرایی شدن این اصل مترقی و افتخارآمیز قانون اساسی باشد. در این مقاله، عناوین مسبق به سابقه در حوزه فقه که می‌تواند از مصادیق جرم سیاسی تلقی شود، با واکاوی موضوع از زاویه جدیدی مورد پژوهش قرار گرفته است.

واژگان کلیدی

قانون اساسی، جرم سیاسی، هیئت منصفه، دادگاه علنی، محاکم دادگستری، محاربه، افساد و بغی

Email: abbasifard_20@yahoo.com

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم‌آباد

تاریخ پذیرش: ۹۱/۰۷/۱۸

تاریخ ارسال: ۹۰/۱۱/۲۳

فصلنامه راهبرد / سال بیست و یکم / شماره ۶۵ / زمستان ۱۳۹۱ / صص ۲۱۰-۱۹۱

مقدمه

دانشمندان علم حقوق از دیرباز، جرم را از جهت انگیزه مجرم و شیوه اقدام و اهداف آن به جرائم عادی و سیاسی تقسیم نموده‌اند. حاکمان و دست‌اندرکاران حکومت خصوصاً قضات در هر عصر و زمان حسب اراده قاهره یا قراردادهای اجتماعی و مقررات موضوعه یا باورهای دینی در جهت حفظ و حراست از مصالح یا رعایت حقوق شناخته‌شده افراد یا جامعه و تنظیم روابط اجتماعی و به منظور جلوگیری از تجاوز، تعدی و زیاده‌طلبی برای مجازات، کیفر و تنبیه مجرمان، روش‌های مختلف و متعددی را اعمال نموده‌اند، ولی همان‌طور که اصل جرم‌انگاری بسیاری از اقدامات و مجازات‌های مقرر و نحوه اعمال آن تابع شرایط حاکم بر جامعه و باورهای اجتماعی و تشخیص حاکمان بوده، تفکیک جرائم و تعیین نوع آن هم از قاعده خاص و ثابتی تبعیت نکرده است. اما به جرأت می‌توان ادعا نمود که در نوع برخورد و تصمیم در مراحل مختلف شناسایی، تعقیب، محاکمه، صدور حکم، مجازات، طی دوران محکومیت و بعد از آن برای جرائم سیاسی که هر قوم در هر عصری نامی بر آن نهاده و آن را به گونه‌ای تفسیر و تحلیل نموده‌اند، نوسان، تنوع و اختلاف نظر بیشتری را شاهد

بوده‌ایم. این رفتارها و برخوردها، گاهی سخت و سرکوبگرانه و با هدف هدم و نابودی و گاهی آرام و ارفاق‌آمیز و با هدف روشنگری و توجیه و در نهایت مراقبت و ایمن‌سازی و از سر گذراندن خطر بوده است. مقاله حاضر ضمن بازکاوی مفاهیم مرتبط به جرم سیاسی به بحث و بررسی جرم سیاسی در فقه اسلامی خواهد پرداخت.

۱. جرم سیاسی در قانون اساسی

در اصل ۱۶۸ قانون اساسی آمده است: «رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. نحوه انتخاب، شرایط و اختیارات هیأت منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون براساس موازین اسلامی معین می‌کند.»

با توجه به اینکه قانون اساسی به عنوان میثاق ملی که تحت اشراف امام خمینی (ره) و با آگاهی مراجع بزرگ تقلید و به وسیله بزرگان جامعه اسلامی و اهل حل و عقد به عنوان خبرگان ملت تهیه و مستقیماً به رأی مردم مسلمان و انقلابی ایران گذاشته شده و به تأیید اکثریت قاطع ایشان رسیده است و امام خمینی (ره) رهبری وقت نظام هم آن را امضاء، تنفیذ و امر به ابلاغ نموده‌اند، در واقع دستورالعمل اداره امور کشور و تضمین‌کننده

افتادن است. صاحب اقرب‌الموارد، جرم را به معنی خطا و گناه نیز معنی نموده است. (معلوف، ۱۹۹۸ م، ص ۸۸) ابن منظور در لسان‌العرب، جرم به فتح را به معنی قطع و بریدن و جرم به ضمه را به معنی گناه دانسته است. (ابن منظور، ۱۴۱۱ ق، ج ۲، صص ۲۵۸-۲۵۷) راغب اصفهانی در مفردات خود، جرم را به معنی کندن میوه از درخت، معنی نموده و در ادامه می‌گوید: «جرم کنایه از کار زشت و ناپسند می‌باشد». (راغب اصفهانی، ۱۳۳۲، ص ۹۱) برای جرم در اصطلاح مکتب‌ها و فرهنگ‌های مختلف، معانی متفاوت ولی با مضمون نزدیک به هم وجود دارد. مثلاً جرم‌شناسان ناسازگاری افراد را در اجتماع، عمل ضداجتماعی و جرم می‌نامند (احمدوند، ۱۳۸۷، ص ۲۶) و جامعه‌شناسان از آن چنین یاد نموده‌اند: «یک پدیده اجتماعی است که نظم اجتماع را نقض می‌کند که البته این نظم در هر عصری متناسب با تمدن، تفکر و عقاید متعارف آن جامعه به لحاظ مکانی و زمانی است» (احمدوند، ۱۳۸۷، ص ۲۶).

اما در خصوص جرم از دیدگاه اسلام و فقه اسلامی، برخی صاحب‌نظران چنین تعریف کرده‌اند که: «جرم انجام دادن فعل یا گفتن قولی که قانون اسلام آن را حرام

حقوق آحاد ملت می‌باشد، جرم سیاسی را به رسمیت شناخته و نحوه رسیدگی به آن را به قانون عادی واگذار نموده است. پس باید فهم درست اصول آن و حاکمیت و حضور و جریان بی‌قید و شرط آن وجهه همت همگان خصوصاً متولیان امور و نخبگان باشد.

لازم است ابتدا مضمون اصل ۱۶۸ را شناسایی و سپس پیرامون اهداف و فلسفه اصلی‌ترین پیام‌های آن توضیح داده و سرانجام به جایگاه و سابقه جرم سیاسی در فقه اسلامی پردازیم. اصلی‌ترین پیام اصل ۱۶۸ پذیرش مفهوم جرم سیاسی است و در کنار این ایده و به عنوان تکمیل آن، رسیدگی علنی با حضور هیئت منصفه آن هم در محاکم دادگستری و تکلیف به قانون‌گذاری برای تعیین و اعلام نحوه انتخاب و شرایط آن و اختیارات هیئت منصفه و بر لزوم تعریف جرم سیاسی براساس موازین اسلامی تأکید شده است.

۲. مفهوم جرم سیاسی

ترکیب «جرم سیاسی» مرکب از دو کلمه «جرم» و «سیاسی» است که مختصراً به تبیین معانی لغوی، اصطلاحی، فقهی و حقوقی هر یک می‌پردازیم. «جرم» به ضمه حرف (ج) از مشتقات جرم به فتح آن می‌باشد و در اصل به معنی قطع، بریدن و

دانسته و بر فعل آن، کیفری مقرر کرده است» (فیض، ۱۳۶۴، ص ۶۹). ابوالحسن ماوردی در کتاب احکام سلطانیه چنین می‌گوید: «جرم، امور ممنوع شرعی است که خداوند به وسیله اجرای کیفر حد یا تعزیر، مردم را از ارتکاب آن باز می‌دارد» (ماوردی، ج ۲، ۱۴۰۶ ق، ص ۲۱۹).

خلاصه اینکه جرم و گناه در بیان بسیاری از مراجع دینی متأثر از همان معنی عام و رایج است که آن را ارتکاب حرام یا ترک واجب شرعی مشروط بر کبیره بودن مورد می‌دانند. امام خمینی (ره) نیز در کتاب تحریرالوسیله در باب حدود به نحو مذکور فتوی داده‌اند (امام خمینی (ره)، باب حدود، ج ۲، مسئله پنجم، ص ۴۷۷). در اصطلاح حقوقدانان، عنوان جرم معرکه‌آراء بوده و برداشت‌های مختلفی از آن شده است که برخی حاصل نظرات را چنین جمع‌بندی نموده‌اند: «جرم هر فعل یا ترک فعلی است که نظم و آرامش جامعه را مختل می‌نماید و قانون نیز برای آن مجازاتی تعیین نموده است». همچنین عده‌ای از حقوقدانان معتقدند که: «نقض قانون هر کشوری در اثر عمل خارجی در صورتی که انجام وظیفه یا اعمال حقی آن را تجویز نکند و مستوجب

مجازات هم باشد، جرم نامیده می‌شود» (احمدوند، ۱۳۸۷، ص ۲۸).

اما در مورد سیاست، ابن منظور در لسان‌العرب با نقل روایتی به این مضمون که: «انبیاء بنی‌اسرائیل چونان ملوک و پادشاهان عهده‌دار امور سیاسی جامعه خود بودند»، نتیجه‌گیری نموده که سیاست به معنی حکومت و عهده‌داری امور جامعه و مردم است (ابن‌منظور، ۱۴۰۵ ق، ج ۶، ص ۴۲۹). معنی و متفاهم سیاست در اصطلاح به دلیل عرض عریض این واژه و برداشت‌های متفاوت و گوناگونی که از آن به عمل می‌آید، چنان معرکه‌آرا گردیده که می‌توان ادعا نمود هنوز تعریف جامع و مانعی از آن به عمل نیامده و حتی دانشمندان صاحب‌نظر هر کدام از ظنّ خود یار آن شده‌اند و لغتی را که حتی قبل از ساخته شدن و مصطلح گردیدن معنی و مفهوم عینی و خارجی آن از آغازین روزهای زندگی بشر او را همراهی نموده و از اصلی‌ترین دستمایه‌های زندگی او به شمار می‌آمده، هنوز به تعریفی جامع‌الاطراف و متفق علیه نرسیده است. به‌خصوص که این حقیقت همه‌وقت و همه جا بیشتر از همه با حاکمان، زورمداران و داعیه‌داران قدرت مرتبط بوده و هم آنان سعی و تلاش نموده‌اند که آن را مصادره یا حداقل استخدام نموده و

اصلاح‌طلبی، خیرخواهی و خدمت به مردم، جامعه و کشور اشاره دارند.

۱. سیاست علمی است که همه شکل‌های رابطه‌ای قدرت را در زمان و مکان‌های گوناگون بر می‌رسد و حیث و چگونگی اعمال این قدرت را می‌نماید.
۲. سیاست به هرگونه افعال و فعالیت‌هایی اطلاق می‌گردد که انسان به واسطه آن به اصلاح نزدیک می‌شود و از تباهی و فساد دور می‌گردد (پیوندی، ۱۳۸۸، ص ۳۶).

اما جرم سیاسی که مورد عنایت قانونگذار اساسی است، معنایی است که بهترین بیان آن را در نگاه رهبری می‌یابیم. نگارنده در دوران نمایندگی در مجلس شورای اسلامی به یاد می‌آورد که در دوره دوم مجلس شورای اسلامی، مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای که آن زمان در سمت ریاست جمهوری بودند، در جلسه‌ای و با حضور اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان، طی بیانی حکیمانه یکی از دغدغه‌های اجتماعی خود را چنین عنوان نمودند که: «ما نباید به قانون اساسی نگاه گزینشی داشته باشیم و اصولی را که در آن حقوق حکومت آمده، در جهت اجرایی شدن آن، با تمام ظرفیت و توان اقدام کنیم، ولی

رنگ و لعاب دلخواه خود را به آن بزنند. تا آنجا که ارباب قدرت و آنان که هر جا لازم بوده، سیاست را مرکب راهوار خود برای سلطه بر کشور و مردم نموده‌اند و داعیه سیاستمداری را دستمایه و مابه‌الامتیاز خود برای جلوداری جامعه به رخ کشیده‌اند، هر جا لازم می‌شد، سیاست را تقبیح نموده و پدر آن را سوزانده‌اند.

نگارنده به یاد دارد که امام خمینی (ره) می‌فرمود: «اوایل نهضت و انقلاب یکی از عوامل سطح بالای رژیم ضمن مراجعه به من اظهار می‌کرد که: «حضرت آیت‌الله؛ سیاست یعنی دروغ و دغل و پدرسوختگی و این از ساحت مقدس روحانیت دور است و در شأن آنان نمی‌باشد. به ایشان گفتم: آن نوع سیاست باشد، مال شما». این در حالی است که ما در زیارت جامعه کبیره به تعلیم و ارشاد ائمه معصومین (ع) حضرات ایشان را مخاطب قرار داده و بیعت‌وار آنان را «ساسة العباد و ارکان العباد»، مدبران امور جامعه و ستون محکم حفظ و نگهداری مملکت و ملت می‌خوانیم (مفاتیح‌الجنان، زیارت جامعه کبیره). با این حال حقوقدانان در عین اختلاف برداشت در تعاریفی که از سیاست دارند، غالباً به حدود مشترکی چون مدیریت،

آنجا که پای حقوق مردم و آحاد جامعه در بین است، مغفول بماند یا تعلل نماییم» و اتفاقاً از جمله اصولی را که مثال زدند، همین اصل ۱۶۸ و ضرورت اجرایی شدن آن در جهت رسیدگی به جرائم سیاسی و نوع برخورد با این‌گونه متهمان بود، ایشان می‌فرمودند: «از جمله دلایل قانون اساسی برای تأکید بر رسیدگی علنی در محاکم دادگستری و حضور هیئت منصفه این است که این متهم رو در روی حکومت و حاکمان ایستاده و باید سازوکاری برای داوری در خصوص او به کار گرفته شود که احساس کند او هم در پناه قانون است و در قوه‌ای مستقل و با حضور نمایندگان از افکار عمومی محاکمه می‌شود و هم قاضی با آمادگی بیشتر در محکمه حضور پیدا نموده، خود را در مقام داوری امین و آگاه و در پیشگاه خدا و بندگان آن حضرت ببیند».

۳. سوابق تاریخی جرم سیاسی

هر چند با حضور واژه‌های «جرم» و «سیاست» در زندگی اجتماعی بشر قدیمی است، اما عنوان مرکب «جرم سیاسی» نوظهور بوده و دارای عمر زیادی نیست. اما می‌دانیم که حقیقت جرم سیاسی بی‌آنکه این عنوان خاص و ویژگی‌های امروزی و تعاریف رایج را تحت عناوینی مثل جرم بزرگ،

خیانت بزرگ و جرم بی‌رحمانه دربرداشته باشد، از دیرباز رفتارهایی از ناحیه افراد و گروه‌های ناراضی از حکومت و حاکمان با هدف و نیت اصلاح و تغییر در برابر حاکمیت مستقر وجود داشته و به اقتضای شرایط و خصوصیات زمان، مکان، تمدن‌ها و فرهنگ‌ها بین طرفین برخوردهایی ایذایی و براندازی از یک طرف و برخوردهای سخت‌گیرانه و سرکوبگرانه از طرف دیگر وجود داشته است و حتماً در مواردی هم کم‌وبیش از قواعد و مقرراتی تبعیت می‌نموده است که نمونه‌هایی از آن را در اسناد حمورابی و ایران باستان می‌توان ملاحظه نمود. از باب مثال، در گذشته‌ها و قبل از تاریخ معاصر، وقتی افراد در برابر حکومت قیام می‌نمودند، نه تنها خودشان با سخت‌ترین اذیت، آزار، شکنجه مواجه شده و در نهایت در معرض نابودی قرار می‌گرفتند، بلکه همسر، فرزندان و تبار آنان نیز طعمه همان آتش خشم و غضب حکومت و حاکمان قرار گرفته و اموال آنان هم مصادره می‌گردید.

یکی از پژوهشگران در این مورد چنین نوشته است: «در قوانین مربوط به زمان‌های گذشته، نامی از جرم سیاسی به میان نیامده است، بلکه نوعی تقسیم‌بندی بین جرائم وجود داشت که جرائم به دو دسته تقسیم

درباره مستبدان، دیکتاتورها و طاغوت و لغو تمام امتیازهای ادعایی حاکمان و برخورداران و اعلام آن برای همگان آگاه شده بودند. به هر حال رشد افکار عمومی و ترویج مبارزه با قدرت‌های مطلقه و آزادی‌خواهی ملت‌ها، افکار عمومی را نسبت به نوع نگاهی که از گذشته درباره مجرمان سیاسی وجود داشت، تغییر داده و به علت درک انگیزه شرافتمندانه آنان از دهه‌های اول قرن نوزدهم خصوصاً بعد از انقلاب فرانسه، نظریات ارفاق‌آمیز در برابر مجرمان سیاسی بروز و ظهور نمود و مسئله جرم سیاسی با این دیدگاه جدید و جهانی از اوایل قرن نوزدهم میلادی پا به عرصه زندگی گذاشته و در برابر حاکمان اروپا ظهور کرد و حقوق جدید ارفاق‌آمیزی را که تغییر نوع نگاه افکار عمومی به ایشان را روا دانسته، به طور جدی مطالبه نمود و توده‌های مردم اروپا هم که طی قرون و اعصار تن و جانشان از داغ و درفش ظلم و زور حاکمان آزرده شده بود، با از سر گذراندن شیوه‌ها و رفتارهای اقتدارگرایانه سختی که از ناحیه پادشاهان، درباریان و رژیم‌های دیکتاتوری علیه ناراضیان، معترضان، داعیه‌داران اصلاحات و مدعیان دفاع از حقوق اقشار مختلف، صدای اعتراضشان عمومی و فراگیر شد، به حدی که

می‌شدند. دسته اول آن گروه از جرائمی را شامل می‌شد که نیازی به شکایت از طرف شاکی خصوصی نداشت و مجازات آن هم به مراتب شدید بود. اما در جرائم دسته دوم، برای تعقیب مجرم نیاز به شکایت بود. برای مثال مجموعه حمورابی که از قدیمی‌ترین قوانین مدون دنیای قدیم است، جرائمی از قبیل اقدام علیه پادشاه، خیانت به مملکت، فرار از مقابل دشمن و امثال آنها، جزو دسته اول بوده‌اند و مرتکب با شدت زیاد تعقیب و مجازات می‌گردید». وی در ادامه اضافه می‌کند که: «گاهی پادشاه خود را نماینده خداوند بر روی زمین معرفی می‌کرد، لذا مخالفین خود را به شدت سرکوب می‌کرد و اعمال هرگونه مجازاتی را نسبت به آنها روا می‌دانست؛ چرا که آنها را به عنوان نیروهای شیطانی و دشمن فرض می‌کرد» (پیوندی، ۱۳۸۸، ص ۵۰). اما اندیشه جرم سیاسی حاصل افکار دانشمندانی از قبیل منتسکیو، ولتر و ژان ژاک روسو و نشر کتاب‌هایی مثل روح‌القوانین و قرارداد اجتماعی بود و اروپای آن روز به علت مهاجرت‌ها، مسافرت‌ها، تجارت و سیاحت که بین آنان و کشورهای اسلامی در جریان بود و خواسته یا ناخواسته از منابع غنی اسلام درباره حقوق مردم و داوری مسلمین و دین حیات‌بخش ایشان

سلاطین و دیکتاتورها چاره‌ای جز تسلیم و شنیدن صدای معترضان و به رسمیت شناختن فرهنگ اعتراض و آزادی نداشتند.

۴. رفتار پیشوایان دین با مخالفین

از رفتار پیشوایان دین و آن‌طور که از مجموعه قوانین و مقررات حاکم و کتب فقهی استفاده می‌شود، برخورد حاکمان اسلامی و متولیان امور با متهمانی که در برابر آنان ایستاده و قد کشیده‌اند و با آنان مبارزه می‌کنند، در صورت تشخیص نیت خیر و وجود انگیزه شرافتمندانه و به دنبال نفع شخصی و مادی نبودن، درست منطبق با آن چیزی است که در دنیای امروز به عنوان جرم سیاسی مطرح می‌شود، برخوردها به مراتب احترام‌آمیزتر و آرام‌تر است و نمونه‌های بارز آن در رفتار پیامبر عظیم‌الشأن اسلام (ص) و امیرمؤمنان علی (ع) با مخالفان به چشم می‌خورد.

دنیای کنونی با تمام ادعا و تبلیغاتی که در مورد آزادی‌های مشروع و در جهت بحث حقوق بشر و رعایت حق مخالفان دارد، از فهم و درک بسیاری از رفتارهای بزرگان دین با مخالفان خود، عاجز است. از باب نمونه آنجا که امیرمؤمنان علی (ع) در واپسین ساعات عمر شریف خود و در حالی که فردی

پلید و شقی، مظلومانه در خانه خدا و در حال نماز و به قول ابن ابی‌الحدید: «به خاطر اصرار و پافشاری بر عدالت» فرق ایشان را شکافت، در وصیتی به فرزندش امام مجتبی (ع) درباره قاتل خود چنین می‌فرماید: «در اسارت او را نیکو دار، اگر زنده ماندم، خود ولی دم خویش هستم و اگر درگذشتم، پس به تلافی ضربتی که بر من زد، فقط یک ضربه به او بزنید» (وسائل‌الشیعه، ۱۴۱۱ ق، ج ۱۹، باب قصاص، ص ۹۶). یا آنکه وقتی از حضرتش در خصوص کفر قاسطین، مارقین و ناکثین جمل، صفین و نهروان به دلیل ستمی که بر دین خدا، ولی امر مسلمین و جامعه اسلامی روا داشته‌اند، سؤال می‌شود، خیلی صریح و محکم جواب می‌دهد: «آنان برادران ما هستند که بر ما ستم و جفا نمودند و صد البته که ایشان را سر جایشان نشانیدیم» (وسائل‌الشیعه، ۱۴۱۱، باب ۲۲ از ابواب جهاد العدو).

به طور قطع و یقین وجدان بیدار بشریت فاصله این مکتب فکری را با مکاتب پر ادعایی که نه تنها دشمنان سیاسی خود که در بسیاری از موارد مخالفان نظریه علمی حتی مخالفان تئوری‌های ارائه‌شده خود را تکفیر می‌نمایند و بعد از تلاش برای

دستگاه قضایی، مطالبه اموری را که در جهت حفظ و بقای آزادی‌های مشروع مردم تأثیر داشت و طرح مطالبات بحق را در طول زمان و برای آیندگان تسهیل می‌نمود و از جمله جداسازی جرائم سیاسی از جرائم عادی را در دستور کار خود قرار دادند و بر آن پای فشرده و خواستار پذیرش و قبول نوعی نگاه ارفاق‌آمیز به مجرمان سیاسی بودند و سرانجام موفق شدند آن را در اصل هفتادونهم متمم قانون اساسی مشروطیت به این شرح تصویب نمایند: «در موارد تقصیرات سیاسی و مطبوعاتی هیأت منصفین در محاکم حاضر خواهند شد» (اصل ۷۹ متمم قانون اساسی مشروطیت).

اما امروز تفکیک جرم سیاسی و به رسمیت شناختن آن در قانون اساسی دستاورد نسبتاً ارزشمندی برای فعالان سیاسی کشورهاست. فعالانی که با اهداف شرافتمندانه، انگیزه خیرخواهانه و در جهت مصالح ملک و ملت با حکومت‌ها و حاکمان مواجه می‌شوند و می‌خواهند از راه استدلال و منطق با روشنگری و جلب نظر اقدار جامعه در عرصه سیاست ملک‌داری تلاش نمایند و احیاناً کارشان به معارضه و مبارزه با هیئت حاکمه می‌انجامد. مجرمان سیاسی در فضای پذیرش تفکیک جرم سیاسی؛ قبل از

بی‌اعتباری آنان در جهت حذف فیزیکی رقبای خود پرداخته‌اند، خواهد فهمید.

۵. جرم سیاسی در دوران معاصر

به هر حال موج بیداری منتهی به یک سری دگرگونی‌ها شده و در جامعه آن روز اروپا مردم با مطالباتی در برابر حکومت صف کشیدند و به تدریج گام‌های بلندی هم در جهت آزادی‌های فردی و حقوق اجتماعی برداشته شد. انقلاب سال ۱۸۴۸ فرانسه و برکناری لوئی فیلیپ و استقرار جمهوری در این کشور را می‌توان نقطه عطفی برای عبور از استبداد و شروع حق حاکمیت مردم و آغاز دوران معاصر در اروپا دانست. این تحول موجب بهبود وضعیت مجرمین سیاسی گردید، مجازات اعدام درباره آنان لغو شد و امتیازاتی هم برای ایشان لحاظ گردید که در کتاب «جرم سیاسی» آن را در چهار اصل عمده خلاصه نموده است. اول، کیفر خاص و متفاوت با مجرمان عادی؛ دوم، حذف مجازات اعدام در خصوص مجرمان سیاسی؛ سوم، جلوگیری از استرداد این‌گونه مجرمان و سرانجام الزام به رسیدگی جرائم سیاسی در حضور هیئت منصفه (پیوندی، ۱۳۸۸، ص ۵۶).

در ایران نیز با پیروزی انقلاب مشروطیت و تدوین قانون اساسی و ایجاد

محاکمه، در جریان محاکمات، در طی دوران محکومیت و پس از آن براساس قراردادهای اجتماعی و قوانین کشورها از مزایایی برخوردار می‌باشند. مثلاً به هنگام جلب و احضار یا دستگیری به آنان دستبند نمی‌زنند، دادگاه آنان علنی و با حضور هیئت منصفه تشکیل می‌گردد، بیم محکومیت اعدام به دلیل جرم سیاسی محض برای آنان منتفی است، از مقررات خشک حاکم بر زندان در خصوص الزام به پوشیدن لباس زندانیان و استفاده از غذای آن تبعیت نمی‌نمایند، در صورت تمایل تسهیلات لازم برای ملاقات و تماس با اعضای خانواده و استفاده از کتب و مجلات برایشان فراهم می‌گردد، محکومیت‌های مستقیم و غیرمستقیم موجب محرومیت آنان از حقوق اجتماعی نبوده و بالاخره از برخی پیگیری‌های محدودکننده شبیه استرداد مجرمین هم معاف هستند.

با شرحی اجمالی که از سیر جریان جرم سیاسی از گذشته‌های دور جهان و ایران تا وضع موجود ارائه گردید، اکنون جا دارد به بحث و بررسی پیرامون این موضوع در فقه اسلامی بپردازیم و آن را حداقل از دو جهت و در دو بخش مورد مذاقه قرار دهیم: اول سابقه مسئله در اسلام و دوم نوع نگاه اسلام به این موضوع.

۶. جرائم سیاسی در اسلام

بدون تردید شریعتی آسمانی که به عنوان کامل‌ترین دین با داعیه فلاح و رستگاری بشر و تضمین نجات و سعادت او و تعیین تکلیف فردی و حدود اجتماعی در تمام شئون زندگی اعلام موجودیت نموده و سر آن دارد که همه را از آنچه غیر خداست، بریده و مردم را به خدا برساند و در قدم‌های نخستین خود، حاکمان و اشراف منطقه و سلاطین دور و نزدیک را نشانه رفته و آنان را به تسلیم و تمکین یا مبارزه می‌خواند و در برابر بزرگ‌ترین امپراطوری‌ها و قدرت‌های حاکم آن روز اعلام حضور می‌نماید، بدون تشکیل حکومت امکان ادامه حیات و کسب توفیق و نتیجه نخواهد داشت و می‌بینیم که نبی معظم اسلام (ص) بعد از علنی نمودن دعوت، چون مجموعه شرایط سرزمین وحی، مکه را برای تشکیل نظام اسلامی و اعلام موجودیت آن مناسب نمی‌دیدند، اقدام به مهاجرت نموده و بلادرنگ در اولین فرصت ممکن و قبل از ورود به یثرب، مدینه‌الرسول را تشکیل و پرچم اسلام را در مدینه به اهتزاز در می‌آوردند. باید دانست که این هم بسیار طبیعی است که هر حکومت از داخل و خارج دشمنانی خواهد داشت، آن هم حکومتی که از ساختمان یک مسجد و بسیج

مزاخمت برای آحاد مردم و بر هم زدن نظم و امنیت اجتماعی به تعیین تکلیف پرداخته، مانند آیاتی که درباره شیوه برخورد با افراد محارب و مفسد ارائه طریق می‌نماید و جای‌تأجای قرآن، هر کجا که لازم شده، حکومت و حاکمان را در کنار تکلیف به مدیریت صحیح امور مدنی و اجتماعی نسبت به برقراری نظم اجتماعی و تأمین امنیت مردم موظف گردانیده و اعلام می‌دارد که دست‌اندرکاران امور مسلمین علاوه بر مسئولیتی که در قبال استقرار امنیت و خدمت‌رسانی و رتق‌و‌فتق امور دارند، در رابطه با منازعات داخلی که وحدت ملی را مخدوش و نظام را تضعیف و آسیب‌پذیر می‌سازد نیز باید با همتی مضاعف و تدبیر درست و شیوه صحیح، وقایع و رخدادها را چنان مدیریت نمایند که مانع هرگونه آسیب‌پذیری نظام و حکومت شده و آن را به حداقل برسانند (آیه ۹ سوره حجرات).

۷. جرائم امنیتی و سیاسی

در اینجا سه عنوان عمده و برجسته محاربه، افساد و بغی که هم در قرآن و حدیث ذکر شده و هم علما و مراجع دین از صدر اسلام تاکنون در کتب فقهی خود به آن پرداخته‌اند و هر سه به طور قطع از جرائم امنیتی می‌باشند و بسیاری از اندیشمندان

مشتاقان آغاز نموده، ولی برای نجات و هدایت بشریت، نقشه راهی فراتر از زمان و مکان دارد و روشن است که سامان‌دهی و اداره امور داخلی و روابط خارجی و امور بین‌الملل و تنظیم و حل‌وفصل هر یک، محتاج سیاست جوابگو و قوانین و مقررات جامع و مانع می‌باشد. بنابراین در اینکه شریعتی الهی و نظام حکومت آن با فلسفه و رسالتی که دارد، نمی‌تواند مسئله اجتناب‌ناپذیر و تأثیرگذاری مثل جرم سیاسی را در خلأ قرار داده و به حال خود رها نماید یا اینکه آن را به عهده تقدیر بگذارد، امری مسلم است و آشنایی با تاریخ اسلام و سیره پیامبر عظیم‌الشأن (ص)، امیر مؤمنان (ع)، امامان معصوم (ع) و بزرگان دین گواه این مسئله می‌باشد.

روح کلی کتاب آسمانی که تماماً در جهت ارشاد و هدایت فردی، اداره امور جمعی و حکومتی، تنظیم رابطه هر فرد و گروه، تعیین و تبیین حدود و حقوق حکومت و والی و توده‌های مردم است و آیات فراوانی از آن در شرح و بیان خیر و شر، خوب و بد، امر به معروف و نهی از منکر، تشویق پاکان و نیکان و ضرورت تنبیه متجاوزان می‌باشد و هم در آیات عدیده‌ای به صراحت در باب مقابله و اقدامات اعتراض‌آمیز و ایجاد

اسلامی آن عناوین را کلاً یا جزئاً از مصادیق جرم سیاسی دانسته‌اند، ابتدا از لحاظ لغوی، فقهی و حقوقی مورد بحث و بررسی قرار داده و در ثانی ارکان هر یک از این عناوین را بیان نموده و سپس در خصوص رابطه هر یک از این عناوین با دیگری و موارد افتراق و اشتراک آن و پیرامون حدود انطباق هر یک از این سه با جرم سیاسی، به اظهار نظر خواهیم پرداخت.

۷-۱. محاربه

الف) مفهوم محاربه

این واژه ریشه در لغت حرب دارد و به معنی جنگیدن می‌باشد و مشتقات آن به مناسبت‌های مختلف ده بار در قرآن مجید آمده است. راغب در مفردات، حرب را به معنی مبارزه، جنگیدن و به دست آوردن آنچه هدف می‌باشد، معرفی نموده است. (راغب‌اصفهانی، ۱۳۳۲، ص ۱۱۲). فقهای عظام در تعریف محارب، اختلاف نظر جدی دارند، ولی از مجموعه فتاوا استفاده می‌شود که در نکاتی چون توسل به زور و قدرت با ایجاد رعب و وحشت، در نظر گرفتن نفع شخصی و مادی و نداشتن نیت خیر و انگیزه شرافتمندانه اتفاق نظر حاصل است. امام خمینی (ره) در خصوص محارب چنین می‌فرماید: «محارب کسی است که یا اسلحه

کشیده یا مسلح و به قصد ترساندن مردم و ایجاد فساد در زمین، جامعه را هدف قرار می‌دهد» (امام خمینی، ج ۲، ص ۴۹۲).

ب) ارکان محاربه

از نظر حقوقی، ارکان اصلی تحقق و شکل‌گیری محاربه چنین ملاحظه می‌شود: «به روی مردم اسلحه کشیدن به قصد شرارت و از موضع قدرت‌نمایی برای ایجاد رعب و وحشت با هدف سلب آسایش و برهم زدن امنیت اجتماعی»؛ قانون مجازات اسلامی در تعریف جرم محاربه چنین می‌گوید: «هر کس که برای ایجاد رعب و وحشت و برای سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد، محارب و مفسد فی‌الارض است» (قانون مجازات اسلامی، ۱۳۷۵، ماده ۱۸۳).

اینک با استفاده از آیه ۳۳ سوره مائده که می‌فرماید: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ...»، ارکان عمده تحقق محاربه را یادآوری می‌نماییم:

۱. قصد و انگیزه ارتکاب خلاف و انجام عمل نامشروع و غیرقانونی می‌باشد که از آن به عنوان جنگ با خدا و رسول (ص) یاد می‌شود.

ناهنجاری‌های مذهبی، اخلاقی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و صدمه زدن به ارزش‌های الهی، انسانی و اجتماعی با اقدامات رسانه‌ای، تبلیغاتی، اشاعه فحشا و ترویج منکر در قول، فعل و عمل می‌باشد. مشتقات این واژه ۵۰ بار در قرآن کریم با معانی متفاوت به مناسبت‌های مختلف تکرار شده است.

راغب در مفردات، فساد را خروج از اعتدال معنی نموده است: «الفساد خروج الشیء عن الاعتدال» (راغب‌اصفهانی، ۱۳۳۲، ص ۳۷۹). بسیاری از علما، فساد را بیش از آنکه جرم و خلاف مستقلی معرفی نمایند، آن را عطف بیان و عبارت آخرای محاربه و حداکثر آن را نقطه اوج و پرخطر محاربه می‌دانند و جمعی هم بر این عقیده‌اند که علی‌رغم آمیخته بودن مرز محاربه و افساد در اکثر موارد و همراهی تقریباً همیشگی آنها و اینکه وجود هر یک باعث تشکیل و تکمیل دیگری می‌گردد، ولی محاربه و افساد در مواردی می‌توانند دو عنوان مستقل و دو جرم مجزا باشند و به تعبیر اهل منطق، این دو عنوان دارای یک وجه اشتراک و دو وجه افتراق می‌باشند. به این معنی که گاهی یک جرم با ویژگی‌های خاص خود هم محاربه است و هم افساد و غالباً جرائم امنیتی که مصداق یکی از آن دو باشد، مصداق دیگری

۲. از موضع زور و قدرت‌نمایی و برای ایجاد رعب و وحشت اقدام می‌نماید که خداوند از آن به عنوان جنگ و برخورد خونین یاد می‌نماید.

۳. محارب با مردم و بندگان خدا و امت رسول(ص) سر جنگ و ستیز دارد و با آنان نبرد و مبارزه می‌نماید و خداوند این ظلم و اجحاف در حق بندگان را جنگ با خود خوانده است.

۴. طرف حساب محارب اولاً و بالذات حکومت یا حاکمان نیست و اگر احیاناً با حکومت و زمامداران آن هم برخورد نماید، هدف هموار نمودن راه برای ادامه و تشدید شرارت علیه مردم و امنیت اجتماعی است، والا برای او در صورت فراهم بودن زمینه شرارت و قدرت‌نمایی و سلب آسایش جامعه، نوع حکومت و اینکه چه کسی حاکم است، چندان موضوعیت ندارد.

۵. و سرانجام محارب انگیزه شرافتمندانه و قصد اصلاح و خدمت به مردم ندارد.

۷-۲. افساد

الف) مفهوم افساد

افساد از جمله جرائم امنیتی است که ریشه لغوی آن «فسد» می‌باشد و هدف آن سعی و تلاش برای ایجاد زمینه‌های انحراف و تباهی در بین مردم و کمک به بروز و رشد

هم خواهد بود، ولی موارد نادری از جرائم وجود دارند که صرفاً مصداق محارب می‌باشند، همان طور که ممکن است جرائمی هم وجود داشته باشند که فقط در شمول تعریف افساد گنجانده شوند.

فقه‌های عظیم‌الشان غالباً افساد را در باب محاربه مورد بررسی قرار داده و اکثراً در تعاریف خود افساد را نتیجه یا مرز نهایی محاربه می‌دانند، ولی اخیراً بعضی فقه‌های معاصر، نوعی تفکیک و جداسازی را پذیرفته و در مقام ارائه تعریف جدایی برای افساد برآمده‌اند. براساس آنچه آقای احمدوند در کتاب جرائم امنیتی در فقه آورده است، آیت‌الله محمدی‌گیلانی در تعریف افساد چنین می‌گوید: «افساد مصدر باب افعال و به معنی فاسد کردن و تباه ساختن می‌باشد. مقید نمودن افساد به کلمه ارض به معنی تباه نمودن زمین به وسیله بیرون بردن نظام الهی از اعتدال و صلاح است که انجام این عمل گاهی با ایجاد خوف و استفاده از سلاح و قدرت است و گاهی با ترویج باطل یا وضع قوانین فاسد و رواج بی‌بندوباری و بی‌عفتی و انتشار مواد مخدر و تأسیس قمارخانه» (احمدوند، ۱۳۸۷، ص ۲۵۵).

با اینکه از قدیم‌الایام در متون اسلامی خاصه در تفسیر عنوان افساد، مورد بحث و

بررسی بوده، ولی در ابواب حقوق خصوصاً قبل از پیروزی انقلاب بحث و تعریف عمده‌ای پیرامون آن به چشم نمی‌خورد. بعد از پیروزی انقلاب هم بیشتر ارکان و مصادیق آن و آن هم عمدتاً در بحث محارب عنوان گردیده است. آقای احمدوند در کتاب جرائم امنیتی در فقه تعریفی را بدون ذکر نام به یک محقق نسبت داده و این چنین نقل می‌نماید: «مفسد کسی است که شیئی را از حالت سلامت و صلاح بیرون ببرد و در رأس مفسدین، مفسدی است که به منظور سلب امنیت و ایجاد رعب و وحشت برای مردم دست به اسلحه می‌برد» (احمدوند، ۱۳۸۷، ص ۲۵۷).

ب) ارکان افساد

ارکان و مشخصات افساد، همان ارکان محاربه می‌باشد. قرآن کریم که در ادامه آیه ۳۳ سوره مائده و بعد از معرفی محارب و در قطعیت و معرفی فرد اعلای آن یا به عنوان جرمی مستقل چنین می‌فرماید: «وَيَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا»؛ بنابراین اگر تفاوتی بین افساد و محاربه تصور شود، حداکثر آن تفاوت چنین خواهد بود که مفسد سعی و تلاش بیشتری در محاربه با خدا و رسول(ص) و ایجاد انحراف و تباهی بر روی زمین و در جامعه دارد.

۷-۳. بغی

الف) مفهوم بغی

این واژه در اصل به معنی ظلم و تجاوز از حد می‌باشد. راغب در مفردات می‌گوید: «بغی یعنی ظلم و عبور از حق و میل به باطل» و هم ایشان می‌گوید: «بغی یعنی ایستادن در برابر امام» (راغب‌اصفهانی، ۱۳۳۲، صص ۵۶-۵۵).

این واژه و مشتقات آن جمعاً ۹۶ بار در قرآن کریم تکرار شده است و ما یکی از آن آیات را که مفاد و مفهوم آن می‌تواند ناظر بر جرائمی از قبیل جرم سیاسی برحسب تعاریف رایج دنیای امروز باشد، مطرح می‌کنیم و به طور اختصار درباره آن به بحث می‌پردازیم.

«وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأْضَلِحُوا بَيْنَهُمَا فإِنْ بَغْتِ إِخْدَاهُمَا عَلَى الْآخَرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأْضَلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ». (قرآن کریم، سوره حجرات آیه ۹) برای اینکه بتوانیم بهره‌ای درست و مناسب از آیه شریفه بگیریم، بهتر است ابتدا علاوه بر عنوان بغی، تعداد دیگری از مفردات آن را مورد مذاقه قرار دهیم.

ب) ارکان بغی

آیه کریمه سخن را از حضور و رفتار طایفه آغاز نموده است. کلمه طایفه به معنی گروه و جمعیت به هم مرتبط می‌باشد و راغب بدون نفی دلالت طایفه بر عددهای کوچک از جمله امکان دلالت بر یک نفر، دلالت آن را بر دسته و گروه مناسب می‌داند (راغب‌اصفهانی، ۱۳۳۲، ص ۳۱۱). بنابراین می‌توان گفت آیه شریفه عنایت به شورش‌های اجتماعی فراگیر دارد و در حقیقت نزاع شخصی و نیز اقدامات شرورانه و قیام و اقدام علیه مردم و سلب امنیت اجتماعی توده‌ها تخصصاً از حوزه شمول آن خارج می‌باشد.

از جمله قیود آیه مبارکه وجود وصف ایمان در دو طایفه می‌باشد و حضرت حق (جل و علا) در مقام بیان تحقق بغی را، مستند به وصف ایمان دو طرف یا اشتراک در اصول نموده است و در ادامه می‌فرماید: آن‌گاه که اختلاف دو طایفه مؤمن بالا گرفته و سبب جنگ و منازعه شود، نمی‌توان ساکت نشست و از کنار آن به سادگی گذشت. بنابراین آراء و نظرات مخالف تا وقتی که به نحوی قولاً یا عملاً علیه نظام و حاکمان و جمعیت خودی بروز و ظهور نیافته و چیزی که نظام را تضعیف و تخریب نماید، به میان

نیامده و اقدام خشنی صورت نمی‌گیرد، از شمول دایره بغی خارج بوده و قابل تعقیب نیست. نکته بسیار کلیدی اینکه با شروع جنگ و کشتار هم جستجوی راه‌های مسالمت‌آمیز و ایجاد فضای صلح و سازش توصیه می‌شود و طی فرمان «فَأُصْلِحُوا»، همه مأمور قطع ریشه‌های اختلاف و برگرداندن آرامش به جامعه از راه صلح و سازش می‌شوند. راغب در مفردات می‌گوید: «الصلح یختص بازاله النقار بین الناس»، صلح یعنی از بین بردن زمینه‌های اختلاف و کدورت؛ و چنانچه همه راه‌های صلح به علت ستم و طغیان یک جریان بسته شود و امکان خاموش نمودن آتش جنگ از راه تدبیر امور، خیرخواهی، استدلال و منطقی فراهم نشود، باید با ظالمان و متجاوزان تا قطع کامل ریشه نزاع جنگید و در برابر متجاوزان تا تسلیم یا سرکوب غائله ایستاد.

از آنچه در خصوص قیود و اوصاف مذکور در آیه شریفه بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت که باغی علی‌رغم اینکه به علت برخورد با مقررات نظام و حکومت، ظالم و متجاوز معرفی می‌شود و در صورت مقاومت و خیره‌سری تعقیب و سرکوب یا تسلیم می‌شود، ولی به نحوی خودی معرفی گردیده و عنوان اختلاف درون خانواده بر آن حاکم

است و وظیفه و تدبیر صحیح و تکلیف اولیه توصیه شده، استفاده از راهکارهای مسالمت‌آمیز و اقدام برای صلح، سازش، توجیه و جلب رضایت ایشان است و در صورت سرسختی، مقاومت و اقدام به جنگ و قبول نکردن، راه‌حل‌های عادلانه و منصفانه که متضمن احقاق حقوق همه باشد. اقدام به جنگ با هدف تسلیم یا سرکوب می‌شود و مستفاد از آیه شریفه هم این است که بعد از تسلیم و صلح، باغی معاف از تعقیب و پیگیری می‌باشد.

عنوان باغی در روایات بسیاری از معصومین (ع) دیده می‌شود که معمولاً به معنی ظالم و ستمگر استفاده شده است. یکی از پژوهشگران پس از نقل روایت معروف پیامبر گرامی اسلام (ص) که خطاب به عمار فرمود: «تقتلک فئه باغیه»، شما به دست گروه ستمگران به شهادت خواهی رسید؛ ادعا نموده این اولین بار بود که عنوان «فئه باغیه» در تاریخ اسلام مطرح می‌شد، ولی شاید در کلام کمتر امام و پیشوایی به اندازه امیرالمؤمنین (ع) عنوان بغی و باغی دیده شود، زیرا امیر مؤمنان علی (ع)، بیشترین ظلم و ستم را در جبهه‌های گوناگون از باغیان دید تا آنجا که علی‌رغم قدرت و شجاعت و نیز صبر و بردباری، ولی به علت

مستقیماً با حکومت و حاکمان مواجه نیست، بلکه او مردم و توده‌ها را نشانه می‌رود و برایش نوع حکومت و شخص حاکم زیاد مطرح نیست. محارب و مفسد می‌خواهد با شرارت و قدرت‌نمایی جامعه را ناامن، بندگان خدا را سرکوب و از این راه به اهداف شوم و پست مادی برسد. بنابراین محاربه و افساد را مصادق جرم سیاسی دانستن و ترتب آثار آن بر محارب و مفسد جداً دور از ذهن می‌باشد، ولی بغی و باغی در عین اینکه جرم امنیتی هم به حساب می‌آید، از مصادیق بارز جرم سیاسی نیز می‌باشند. به اعتقاد نگارنده بین محاربه و افساد از طرفی و بغی از طرف دیگر نسبت اعم و اخص مطلق می‌باشد.

۸. آئین دادرسی در جرم سیاسی

بعد از بیان جرم سیاسی، موضوع اصل ۱۶۸ قانون اساسی ادامه اصل مزبور را در خصوص شیوه رسیدگی مورد مذاقه قرار می‌دهیم. به حکم این اصل رسیدگی به جرائم سیاسی علنی انجام می‌شود، یعنی مردم باید در جریان محاکمه افرادی که با ادعای دفاع از حقوق آنان و داشتن نیت خیر و انگیزه شرافتمندانه در برابر حکومت مستقر ایستاده‌اند، باشند و محاکمه آنان در پشت درهای بسته و بدون اطلاع مردم و به دور از

پیچیدگی تحمیل ستم از ناحیه گروهک‌های داخلی و به نام اسلام در تعبیری می‌فرماید: «یا لیتنی مت قبل عشرین؛ کاش بیست سال قبل مرده بودم». خطبه‌ها و نامه‌های آن حضرت در نهج البلاغه و توجه گاه و بی‌گاه آن حضرت به مسئله بغی و ستم باغیان گواه این مطلب است، از جمله در مورد طلحه و زبیر و بیعت‌شکنی آنان فرمود: «اینان گروه باغی و فئه باغیه هستند» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۳۷، ۱۳۷۳).

در قوانین جمهوری اسلامی تعریفی از بغی و باغی وجود ندارد، اما بعضی از موارد محاربه و افساد در قانون مجازات اسلامی قابل انطباق با بغی می‌باشند و هم آنچه تحت عنوان جرم سیاسی در لایحه پیشنهادی دولت و طرح پیشنهادی مورخ ۱۳۸۰/۳/۸ نمایندگان آمده، می‌تواند تفسیری از بغی و باغی باشد.

یادآوری می‌شود که ارکان بغی و مشخصات باغیان را فی‌الجمله و ضمن بررسی مفردات آیه ۹ سوره حجرات برشمرده‌ام. اکنون با توضیحاتی که پیرامون سه عنوان محاربه و افساد و بغی داده شد، به نظر می‌رسد محاربه و افساد، فاقد انگیزه شرافتمندانه و نیت خیر و خواستار مواجهه با مردم و سلب امنیت از ایشان بوده و اینکه

داوری آنان، منصفانه و عادلانه نیست و چه قدر زیباست که مردم مستقیم و غیرمستقیم در جریان اتهامات و تفهیم آن و اسناد و مدارک ارائه شده و دفاعیات متهمان و وکلای آنان باشند تا وجدان عمومی جامعه هم در خصوص مورد، داوری نماید. مسئله علنی بودن دادگاه مجرمان سیاسی آن قدر از نظر قانون جدی و بااهمیت است که بعد از تصریح به علنی بودن محاکمات در اصل ۱۶۵ قانون اساسی (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸، اصل ۱۶۵) و شاید به علت استثنائاتی که در خصوص برگزاری علنی دادگاه جرائم عادی در آن اصل پذیرفته شده و با هدف استثنانپذیر بودن دادگاه علنی در خصوص جرائم سیاسی، مجدداً به تکرار آن در اصل ۱۶۸ پرداخته است تا معلوم شود که قانون اساسی جمهوری اسلامی اصرار دارد دادگاه مجرمان سیاسی که مدعی دفاع از حقوق مردم هستند و به خاطر آنان در برابر حکومت ایستاده و همه چیز خود را به خطر انداخته‌اند، باید با حضور مردم برگزار شود.

قانون اساسی در خصوص حضور افرادی به عنوان مستمع آزاد که جایگاهشان تعریف نشده و ممکن است حضورشان چندان مؤثر نباشد، اکتفا نکرده و به دلیل مراقبت در

حقوق مردم و حکومت و مجرمان سیاسی و خصوصاً مجرمانی که در برابر زور و قدرت حکومت مستقر قرار دارند، مقرر می‌دارد که رسیدگی به جرائم سیاسی با حضور هیئت منصفه صورت می‌گیرد. طبیعی است هیئتی که به حکم قانون و براساس آئین‌نامه و با شرح وظایف در محکمه و در جریان محاکمه حضور پیدا می‌نمایند، آن هم نه شخص که یک هیئت، می‌تواند در جریان رسیدگی و پیدا شدن حقیقت و اتقان احکام صادره تأثیرگذار باشد؛ خصوصاً در مواردی که خوف انتقام‌گیری از ناحیه حکومت وجود داشته باشد، قانون اساسی برای تحقق عدالت و جلوگیری از تضییع حقوق، جانب احتیاط را رعایت نموده و مهندسی سازوکاری کارآمد با علنی بودن محکمه و الزام به هیئت منصفه را به معرفی نوع دادگاه که باید از محاکم دادگستری و نه یک دادگاه فرمایشی و ساخته حکومت باشد، تکمیل می‌نماید. مهم‌تر از همه آنکه سازوکار عدالت‌محوری را که برای داوری در خصوص مجرمان سیاسی مهندسی نموده، به عهده سلیقه و تشخیص و به اراده افراد واگذار ننموده و آن را از دستبرد ارباب قدرت و افراد ذی‌نفع دور نموده و تعریف جرم سیاسی و نحوه انتخاب، شرایط و اختیارات هیئت منصفه را براساس موازین

انگیزه شرافتمندانه و به دفاع از حقوق مردم در برابر قدرت‌های حاکم می‌ایستند، تفاوت قائل است. کنکاش مختصر این مقاله نشان می‌دهد که محاربه و افساد از جرائم امنیتی است که مرتکبین آنها سزاوار تنبیه متناسب با میزان رفتارشان هستند، اما جرائم سیاسی منطبق با مفهوم بغی و بغات است که در مورد آنان دیدگاه ارفاق‌آمیز به گونه‌ای که در آیات مربوطه و اصل ۱۶۸ قانون اساسی آمده، مطرح است.

منابع

۱. ابن منظور، محمدبن‌مکرم، (۱۴۰۵ ق)، *لسان العرب*، بیروت، چاپ دارالترتیب العربی، چاپ اول.
۲. امام خمینی (ره)، روح‌اله موسوی، *تحریرالوسیله*، انتشارات قدس محمدی، بی‌تا.
۳. احمدوند، محسن، (۱۳۸۷)، *جرائم امنیتی*، نشر دفتر گسترش تولید علم.
۴. پیوندی، غلامرضا، (۱۳۸۸)، *جرم سیاسی*، نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم.
۵. دورانت، ویل، (۱۳۴۳)، *تاریخ تمدن*، تهران: چاپ اقبال.
۶. راغب اصفهانی، ابوالقاسم، (۱۳۳۲)، *مفردات راغب*، چاپ مرتضوی.
۷. عاملی، محمدبن‌جمال‌الدین (شهید اول)، (۱۳۸۹)، *اللمعه الدمشقیه*، انتشارات دارالفکر، چاپ ۳۹.
۸. عاملی، محمدبن‌الحسن، (۱۴۱۱ ق)، *وسایل الشیعه*، مؤسسه آل‌البیت.

دین رحمت و رأفت، اسلام بزرگ و منابع غنی آن و به عهده اسلام‌مداران بصیر و آگاه قرار داده است.

فرجام

با توجه به توضیحاتی که پیرامون جرم سیاسی و سوابق تاریخی آن ارائه شد، روشن است که علی‌رغم شداید و سرکوب‌ها و برخوردهای غیرقابل‌تحملی که در گذشته‌های دور علیه مدافعان حقوق مردم و مخالفان نظام حکومتی و معترضان به شیوه رفتار حاکمان در خصوص اداره کشور اعمال می‌شده، گذشت زمان و چرخه حرکت آن به سوی پذیرش صدای مخالفان و معترضین و توجه به خواسته‌های ایشان و ضرورت پاسخ‌گویی در برابر آن و گردن نهادن به بسیاری از مطالبات آنان بوده است. این مقاله با استناد به آیات قرآن و با مرور رفتار و گفتار پیشوایان دینی و مذاقه در نظرات فقیهان بزرگ، مدلی می‌نماید که در مکتب اسلام و پیشوایان شیعیان و منظر فقیهان، حقوق معترضین به رسمیت شناخته می‌شده و در بررسی نوع جرم و در دسته‌بندی مجرمان بین دشمنان خدا و بندگان خدا و آنان که برای اغراض پست نفسانی و منافع شخصی علیه مردم و حکومت قداره می‌کشند و جامعه را ناامن می‌نمایند و آنان که با

۹. فیض، علیرضا، (۱۳۶۴)، *مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی*، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول.
۱۰. _____، (۱۳۷۹)، *مقارنه و تطبیق در حقوق جزای اسلام*، تهران: امیرکبیر، چاپ سوم.
۱۱. *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، (۱۳۶۸)، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۲. *قانون مجازات اسلامی*، (۱۳۷۵)، نشر دوران.
۱۳. ماوردی بصری، علی بن محمد، (۱۴۰۶ ق)، *احکام سلطانیه*، نشر مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۴. *متمم قانون اساسی مشروطیت*، بی تا.
۱۵. معلوف، لوئیس، (۱۹۹۸ م)، *المنجد*، بیروت چاپ دارالمشرق.
۱۶. *نهج البلاغه*، (۱۳۷۳)، ترجمه جعفر شهیدی، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.